

## بررسی عملکردهای سیاسی مردم کوفه از سال ۴۱ تا ۳۲ق

رضا قهرمانی<sup>۱</sup>  
امیر عبداللهی<sup>۲</sup>  
محبوب مهدویان<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴

### چکیده

کوفه به دستور عمر و بنا بر شرایط جغرافیایی و سیاسی خاصی بنا شد و بلافاصله نیروهای نظامی و قبایلی با رویکردهای سیاسی و مذهبی مختلف در آن جای گرفتند. در دوره امویان چهار نگرش اعتقادی ویژه را می‌توان شناسایی کرد. اندیشه‌های برجسته‌ای که به نوعی پشتوانه رفتارهای سیاسی مخالف و موافق حاکمیت، در کوفه بودند؛ در دو طیف فعال و منفعل قابل تفکیک است. طیف فعال شامل شیعیان حضرت علی(ع) هستند که با قیام‌های سیاسی خود امویان را به سقوط پیش بردند و بیشترین نقش را در کوفه ایفا نمودند؛ دیگری خوارج که پس از جنگ صفین شکل گرفتند و توانستند پیروانی برای خود بیابند. طیف منفعل شامل ارجاء خالص و جبر خالص بودند که اقدام سیاسی انجام ندادند. در این مقاله تلاش شده است با دیدگاه تاریخی و با روش توصیفی - تحلیلی عملکرد سیاسی مردم کوفه در دوره امویان بررسی شود. هدف آن است که تاثیر اندیشه‌های فراگیر کوفه بر روی رفتار سیاسی نمایان شود و قیام‌های کوفه در دوره امویان دسته‌بندی گردد.

**کلمات کلیدی:** کوفه، شیعیان، خوارج، ارجاء خالص، جبر خالص، رفتار سیاسی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. [rg128782@gmail.com](mailto:rg128782@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد ماکو، دانشگاه آزاد اسلامی، ماکو، ایران. [amirabdulahi@yahoo.com](mailto:amirabdulahi@yahoo.com)

<sup>۳</sup> گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. [dr.m.mahdavian@gmail.com](mailto:dr.m.mahdavian@gmail.com)

**مقدمه**

پس از شهادت امام علی (ع) مردم به علت نظرهای مختلف درباره سیاستی که اطاعت از آن واجب بود، با امام حسن (ع) محتاطانه بیعت کردند؛ اما مردم شام در بیت المقدس با معاویه به عنوان خلیفه بیعت کردند و او را امیرالمومنین نامیدند، اگر چه مسئله خلافت او پیشتر و در روز حَکَمِیت اعلام شده بود. ( ابن قتیبۀ: ۱۳۸۰، ج ۱، ۱۶۳؛ طبری: ۱۹۶۰، ج ۵، ۱۶۱)

معاویه برای گرفتن قدرت با شتاب به عراق رفت. زمانی که این خبر به امام حسن (ع) در کوفه رسید، با سپاه دوازده هزار نفری از پیروانش به سمت مدائن بیرون آمد. هنگامی که به ساباط رسید، در دوستی اصحابش، به ویژه بعد از تلاش معاویه برای رشوه دادن به فرمانده سپاه او و توفیقش در دلجویی از عبیدالله بن عباس تردید کرد. در این هنگام امام حسن (ع) دریافت که موازنه نیروی سیاسی و نظامی میان دو سپاه عراق و شام برابر نیست، بنابراین از بروز جنگی خونین در میان مسلمانان، جلوگیری کرد و شیوه گفت و گوی سیاسی را با هدف جلوگیری از ریختن خون مسلمانان ترجیح داد. به ویژه آن که وی اعتمادش را به مردم کوفه از دست داد؛ زیرا گروهی از خوارج بر او شوریده، او را به کفر متهم کردند. سپس به او حمله برده، مجروحش نمودند. (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۱۲۲؛ طبری: ۱۹۶۰، ج ۵، ۱۵۹) بر اثر گفت و گوهایی که میان او و معاویه صورت گرفت، امام حسن (ع) کار مسلمانان را به معاویه واگذار کرد و بدین ترتیب حکومت اموی به وجود آمد و معاویه خلیفه امت اسلامی شد.

پیش از تشکیل حکومت اموی، بحران‌هایی که از سال‌های ۳۵ تا ۴۰ ق مسلمانیان را درگیر خود نموده بود؛ تشخیص حق و باطل را برای آحاد جامعه اسلامی سخت کرده بود. این وضعیت سبب ایجاد گروه‌های عقیدتی شد که بر روی عملکرد سیاسی آنها تاثیر گذار بود. این روند در دوره اموی نیز ادامه یافت و می‌توان تاثیر نگرش‌ها را به صورت مجزا نگرست. اندیشه‌های برجسته‌ای که به نوعی پشتوانه رفتارهای سیاسی مخالف و موافق حاکمیت، در کوفه بودند؛ در دو طیف فعال و منفعل قابل تفکیک عبارتند از: خروج، تشیع، ارجاء خالص و جبر خالص.

بدین روی در این مقاله رفتار سیاسی مردم کوفه بر اساس نگرش عقیدتی آنها در چهار گروه مزبور بررسی شده است. نخست پیشینه‌ای از نگرش سیاسی آنها ذکر گردیده است و سپس اقدامات سیاسی آنها که بیشتر حول محور قیام‌ها می‌باشد، تشریح شده است. مقاله با نگرش تاریخی و روش توصیفی- تحلیلی نگارش شده است و هدف آن است که علاوه بر بیان عملکردهای سیاسی مردم کوفه تاثیر اعتقادات و شرایط خاص شهر کوفه بر اقدامات سیاسی مردم بیان گردد.

### **جغرافیای شهر کوفه**

شهر کوفه در ابتدا تنها تپه‌هایی از خاک، کومه‌هایی از نی و چادرهایی موقتی بود که در فاصله میان دو حمله بزرگ اعراب به ایران نصب شده بودند، تا سربازان عرب و همسرانشان

که در آن هنگام همراه سپاه بودند، در آنها سکونت کنند. (ماسینیون، لویی: ۱۳۸۸، ۱۵) کوفه را مقارن ساختمان بصره، یعنی تقریباً در سال ۱۷ هجری، در زمان خلافت عمر بنیان گذاردند.

حمدالله مستوفی گوید: «دور باروی آن هجده هزار گام است هوا آنجا گرمتر از بغداد است و شمالش نیز بیشتر وزد آبش از نهر ناحیه است که از فرات برگرفته‌اند. نخلستانی فراوان دارد و قصب آنجا نیکوتر و بزرگتر از دیگر ولایات می باشد و غله و پنبه و دیگر ارتفاعات حاصل نیکو دارد و تنوری که آب طوفان در عهد نوح علیه السلام اول از آنجا براند... بر زمینی بوده که اکنون داخل مسجد است در کنج ما بین قبلی و غربی و چون امیرالمومنین علی مرتضی را در آن مسجد زخم زدند او دست بر ستونی زد اثر دست مبارک آن حضرت در آن ستون پدید شد.» (مستوفی: ۱۳۹۹، ۱۳۴) کمتر از یک فرسخ در جنوب کوفه خرابه‌های حیره واقع است که در زمان ساسانیان شهری بزرگ بوده و در مجاور آن دو کاخ معروف خورنق و سدیر قرار داشته است. گویند نعمان پادشاه حیره کاخ خورنق را برای بهرام گور، شکارچی بزرگ ساخت. در حاشیه بادیه، پنج فرسخی باختر کوفه، شهر قادیسیه اولین منزلگاه طریق کاروان مکه بود و در میان باغستان و نخلیات جای داشت. نجف تقریباً در چهار میلی باختری خرابه‌های کوفه است و هنوز شهری آباد و پر جمعیت است. حمد الله مستوفی می گوید: «به دو فرسنگی کوفه مشهد حضرت امیرالمومنین علی مرتضی الله عنه است و آن را مشهد غروی خوانند جهت اینکه چون حضرت امیرالمومنین را در مسجد کوفه زخم رسید وصیت کرد که بعد از وفات جسد مبارکش را بر شتری بار کنند و آن را

سر دهند و مشمر گردانند هر جا شتر فرود آید آنجا دفن نمایند و همچنین کردند آن شتر بر آنجا که اکنون مشهد است فرود آمد او را آنجا دفن کردند...» ( مستوفی: ۱۳۹۹، ۱۳۳ و ۱۳۸ و ۱۴۰) شهر کربلا، مدفن حضرت امام حسین(ع)، در هشت فرسخی شمال کوفه واقع است و در محل همین شهر است که حسین بن علی نواده پیغمبر اسلام در سال ۶۱ هجری با تقریباً جمیع یاران و خویشان خود در آنجا کشته شد. ( لسترنج: ۱۳۹۳، ۸۵-۸۳) بنابراین مقصود از ساختن کوفه این بود که در جانب غربی شط فرات، یعنی جانب بادیه آن شط، اردوگاه ثابتی برای لشکریان بوده باشد. این وضع مدت پنج سال، از ۱۷ تا ۲۲ ق (یعنی آغاز دوره فرمانداری مغیره بن شعبه در این شهر) ادامه یافت تا آنکه خانه‌هایی واقعی از خشت خام برپا شد و اولین منازل در محله کنده ساخته شد. ( یاقوت، ۱۳۹۶، ج ۴، ۳۲۴-۳۲۳) این خانه‌ها متعلق به قبیله‌های مراد و خزرج بود که به دنبال هم پیمانی با قبله کنده، همراه آنان در یک منطقه سکونت گزیده بودند.

در سی سال اول تاسیس کوفه، این چادرها و کومه‌های نیین به هفت منطقه نظامی (الاسباع) تقسیم می‌شدند که به مناطق هفت گانه این شهر منسوب و ساکنان آنها در حقیقت جنگجویان قبایل بودند. ساکنان هر منطقه، فرماندهی واحد داشتند و هنگام آماده شدن برای جنگ و شرکت در جهاد، دسته‌های مشخصی را تشکیل می‌دادند. پس از بازگشت از جنگ نیز غنایم به همین ترتیب و توسط روسای مناطق، میان ساکنان هر منطقه تقسیم می‌شد. بنابراین، در

این تاریخ، مناطق هفت گانه کوفه، محلاتی شهری نبودند، بلکه سکونتگاه‌هایی فبیله‌ای بودند که ساکنان آنها بر اساس خویشاوندی‌های نسبی یا هم‌پیمانی گرد هم آمده بودند.

۱- کنانه و هم‌پیمان‌های آنان (احابیش) و جدیله که از زمان امارت فرمانداری سعد بن ابی وقاص در کوفه تا روزگار بنی امیه همراه حامیان امیران قریشی شهر بودند، به اهل‌العالیه شهرت داشتند و تعدادشان نسبت به سایرین ناچیز بود.

۲- قضاعه، غسان، بجیله، خثعم، کنده، حضرموت و ازد. آنان از مردم یمن بودند و رهبری آنان در اختیار دو طایفه بود: ۱. بجیله که رئیس آنان، جریر بن عبدالله، دوست نزدیک عمر بن خطاب بود و خلیفه برای افراد قبیله او پاداشی سالیانه مقرر کرده بود. ۲. کنده که ریاست آن به دست خانواده‌ای سلطنتی (خانواده اشعث بن قیس) بود.

۳- مذحج و حمیر و همدان. اینان نیز از طوایف یمنی خالص بودند. از میان آنان قبیله همدان بعدها نقشی مهم ایفا کردند.

۴- تمیم و رباب و بنی‌عصر. این قبایل از عناصر مضر بودند که از میان آنان تنها تمیم باقی‌ماند و سایرین از بین رفتند.

۵- اسد، غطفان، محارب، نمیر (تیره‌ای از بکر بن وائل)، ضبیعه و تغلب که بیشتر آنان از ربیعه بودند.

۶- ایاد، عک و عبدالقیس که اهل هجر بودند و حمراء. دو طایفه اخیر باقی‌مانده قبایلی بودند که پیشتر در این منطقه سکونت داشتند. بنی‌عبدالقیس تحت رهبری رئیسی از

خانواده ای سلطنتی یعنی زهره بن حویه سعدی (بنی سعد بطنی از تمیم بودند که از شخصیت های مهم و محوری فتوحات بود، از بحرین (الهجر) به این منطقه مهاجرت کردند. اما حمراء، هم پیمانان عبد القیس بودند. آنان چهار هزار نظامی ایرانی بودند که فرماندهی آنان را مردی به نام دیلم به عهده داشت. هم پیمانی آنان با عبد القیس بعد از نبرد قادسیه صورت گرفت. این عناصری که گروه ششم را تشکیل می دادند، نقش فرهنگی اساسی و مهمی را تا پیش از سال ۴۰ق در کوفه و تا پایان سال ۸۳ق در بصره ایفا کردند.

۷- نام گروه هفتم در هیچ منبع تاریخی نیامده است، ولی بدون هیچ شکی آنان قبیله طيء بودند که بعد از آنکه نام آنها در زبان و ادبیات آرامی به کل عرب اطلاق شد و از این زبان به زبان های فارسی و ارمنی و چینی نفوذ کرد، موقعیت خود را از دست دادند و جایگاهشان تنزل یافت. به رغم اینکه این قبیله از همان آغاز در غنایم و اموال فیء سهمی داشتند و با وجودی که در نبرد صفین گروه مستقلی را تشکیل داده بودند، نام آنها تنها نامی است که هنگام جستجو در جدول های قبایل کوفه به چشم نمی آید.

هنگامی که علی بعد از جنگ جمل (۳۶ق) به کوفه آمد، این نظام هفتگانه (الاسباع) را تغییر داد و آن را به این صورت مرتب کرد:

- ۱- همدان و حمیره
  - ۲- مذحج و أشعر و طیء ( البته این قبیله پرچمی مخصوص به خود داشتند). نصر بن مزاحم هنگام گزارش خروج سپاهیان کوفه به سوی صفین، قبیله طیء را گروه هفتم این سپاهیان ذکر کرده است.
  - ۳- قیس (عبس و ذبیان) و عبد القیس
  - ۴- کنده، حضرموت، قضاعه و مهره
  - ۵- ازد و بجیله و نعم و انصار ( دینوری آنان را همراه قریش جزء گروه هفتم آورده است).
  - ۶- بکر و تغلب و سایر بطون ربیعہ (به جز عبدالقیس)
  - ۷- قریش و کتانه و اسد و نمیم و ضبه و رباب. (بلاذری، ۱۴۰۰، ج ۹، ۱۲۹؛ دینوری، ۱۳۴۶، ۱۴۸)
- دانستن این نکات حائز اهمیت است که قبایل ساکن کوفه به جز اهالی حجاز (قریش)، از عناصری کاملاً بدوی تشکیل می‌شدند. آنان خود به چند دسته قابل تفکیک‌اند:
- ۱- شترچرانانی که در خیمه‌ها و چادرهای مویین سکونت داشتند؛ مانند بنی دارم از تمیم.
  - ۲- یمانی‌های قدیم که از قبل همسایگان این قبایل بودند؛ مانند قبیله طیء.



۳- عناصر نیمه بیابانگرد که از قدیم به این منطقه رفت و آمد داشتند؛ مانند ربیعہ نیمه

نصرانی و بنی اسد که از غرب و شمال غربی بودند و بکر که از مشرق و جنوب

شرقی آمده بودند.

۴- کسانی که همراه ایرانیان از جنوب شرقی آمده بودند؛ یعنی بنی عبدالقیس که از

هجر به این منطقه مهاجرت کرده بودند.

۵- آخرین گروه ها، اعراب جنوب اصیلی بودند که از یمن و حضر موت آمده و از

سایرین متمدن تر بودند. آنان خود به دو گروه تقسیم می شدند:

الف) نیمه شهرنشینان شامل قبایل کنده و بجیله

ب) شهرنشینان واقعی که از ساکنان شهرها و روستاهای یمن بودند و قبایل مذحج، حمیر و

همدان را شامل می شدند.

### شیعیان کوفه

واژه شیعه اگر چه در احادیث و محاورات صدر اسلام، نخست در معنای مطلق پیروان و

طرفداران شخص خاص به کار می رفت اما در اینجا منظور ما از شیعه پیروان حضرت

علی(ع)-جانشین بر حق حضرت محمد(ص)- و جانشنان وی می باشد. بدین روی رفتار

سیاسی شیعیان حضرت علی(ع) بررسی شده است که بعدها به شیعیان اثنی عشری شهرت

یافتند. پس از شهادت حضرت علی(ع) معاویه خود را خلیفه مسلمانان نامید این اقدام سبب

قیام‌های گردید و خطرات زیادی خلافت وی را تهدید می‌کرد. یکی از مهم‌ترین آنها خطر شیعیان علی بن ابی طالب (ع) در کوفه بود. به علت شرایط جامعه اسلامی امام حسن (ع) مجبور به صلح با معاویه گردید، وی صلح خود را نقض نکرد و عراق را ترک نمود. این مسئله موجب سختی بیشتری برای عراقیان شد. چند سالی نگذشت که اینان هیئت‌هایی را به نزد امام حسن (ع) فرستاده، از کارهای معاویه و استاندارانش شکایت کردند و او را تشویق نمودند که در جنگ با ساکنان شام، آنان را رهبری کرده، سپس توصیه‌های او را بشنوند. امام حسن (ع) برخی از چیزها را رد کرد و بعضی دیگر را که برای صلح و جلوگیری از خونریزی مؤثر بود، قبول کرد. در این دیدارها بود که یک حزب سیاسی سازمان یافته برای شیعه شکل گرفت و امام رئیس آن شد و پیروان وی در حال صلح منتظر ماندند تا وی دستور جنگ بدهد.

در چنین فضایی معاویه، مغیره بن شعبه را استاندار کوفه کرد (ابن اثیر: ۱۹۹۴، ج ۳، ۲۰۷) و به او اختیار تام داد و او را به تسامح در حکومت سفارش کرد. شاید هدف او از تعیین شخص انعطاف‌پذیری مثل مغیره، سازش با مخالفان کوفی بود. استانداری مغیره ده سال طول کشید. وی در آن سال‌ها از طریق شخصیت نرم خویش، در آرام کردن فضای سیاسی نقش ایفا کرد. آشکار است که شیعیان فقط آن اندازه که اوضاع داخلی به آنان اجازه می‌داد، از آسایش برخوردار شدند. از این رو آنان از سیاست ملایم استاندار بهره بردند و جنبش دیگری را در مخالفت با امویان پی ریختند. فرونشاندن این مخالفت‌ها و ایجاد آسایش و

آرامش در عراق، بدون استفاده از شدت عمل دشوار بود. از این رو معاویه بعد از هلاکت مغیره (در سال ۵۰ق) زیاد بن ابیه را، علاوه بر بصره، استاندار کوفه کرد. (خلیفه بن خیاط: ۱۹۹۵، ج ۱، ۱۹۵) زیاد با سیاست مخصوص به خود و با تکیه بر خشونت، دل‌های مردم عراق را از رعب و وحشت پر کرد. در نتیجه این سیاست خشن، مقاومت شیعه ضعیف شد و به جز صدای حجر بن عدی -رهبر کوفی، که به اعدام محکوم شد- صدای هیچ مخالفی برنخاست.

توقیف مقرری شیعیان، حجر را بر آن داشت تا در میان ازدحام جمعیت در مسجد کوفه، مغیره بن شعبه را که بر منبر سب علی(ع) و مدح عثمان را می‌گفت مورد خطاب قرار داده و بگوید: «... ای آدم بگو روزی‌ها و مقرری‌های ما را بدهند که از ما بداشته‌ای و حق نداشته‌ای و کسانی که پیش تو بودند، چنین نمی‌کرده‌اند. سخت به مذمت امیرالمؤمنان و تمجید مجرمان دل بسته‌ای» اکثر حاضران در مسجد، گفته حجر را تایید کردند. (طبری: ۱۹۶۰، ج ۵، ۲۵۵-۲۵۴) زیادبن ابیه با همکاری اشراف قبایل، ابتدا مردم را با تهدید و ارباب از اطراف حجر پراکنده کرده و بعد از آن با نیروی نظامی همین قبایل و تهدید روسای آنان این حرکت را خاموش کرد. (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۶، ۲۱۹-۲۱۸)

حجر و یارانش شیعیانی بودند که تنها خواستار آن بودند تا خطیب اموی بر منبر کوفه، علی ابن ابیطالب(ع) را دشنام ندهد، اما به اتهام کفر و الحاد توسط معاویه به شهادت رسیدند.

شهادت حجر، جنایت هولناکی بود که نفرت همه را برانگیخت و سبب اعتراض عایشه به معاویه شد. شهادت حجر و یارانش، یک گام سیاسی مهم برای شیعیان عراق به حساب می‌آید.

پس از وفات امام حسن (ع) شیعیان کوفه، نامه تسلیتی به امام حسین (ع) نوشتند. در آن نامه آمده بود که درگذشت امام از یک سوی برای «تمامی امت» و از سوی دیگر برای تو و «هذه الشیعه خاصه» مصیبت است. این تعبیر نشان شکل‌گیری «شیعه» و حتی کاربرد کلمه شیعه به عنوان یک اصطلاح در حوالی پنجاه هجری است. آنان در این نامه با این القاب از امام حسن (ع) یاد کردند: «علم الهدی و نور البلاد» کسی که به او امید اقامه دین و اعاده سیره صالحان بود. آنان اظهار امیدواری کردند که خداوند حق امام حسین (ع) را به او بازگرداند. (یعقوبی: ۱۳۶۶، ج ۲، ۲۲۸) این نامه باید یکی از اسناد تشکل شیعه اعتقادی و امامتی در کوفه تلقی شود. عمرو بن بعجه گوید: نخستین ذلتی که بر عرب وارد شد، وفات امام مجتبی (ع) بود. (ابن سعد: ۱۴۰۵، ۱۸۳)

با به شهادت رسیدن امام حسن (ع)، رهبری جامعه شیعه، در اختیار امام حسین (ع) قرار گرفت. امام (ع) در دوره امامت برادرش، به طور کامل از سیاست وی دفاع می‌کرد. آن حضرت در برابر درخواست‌های مکرر مردم عراق، برای آمدن آن حضرت به کوفه، حتی پس از شهادت برادرش، حاضر به قبول رأی آنها نشد و فرمود: تا وقتی معاویه زنده است،

نباید دست به اقدامی زد. معنای این سخن آن بود که امام در فاصله ده سال به اجبار حکومت معاویه را تحمل کرده است. شیعیان انقلابی کوفه ضمن یک نامه تعزیت، از رهبری و امامت امام حسین(ع) استقبال کرده و وفاداری خود را به عنوان یک شیعه به ایشان اعلام کردند. آنان مواضع سیاسی شان را خلع یزید و رد نظام موروثی که بعد از خلافت او جلوه گر شد، مشخص کردند. برای رسیدن به این منظور، نخستین نامه از سوی سلیمان بن صرد و گروهی از شیعیان کوفه به حسین(ع) رسید که در آن، اوضاع سیاسی داخل شهر کوفه تشریح شده بود. در روز دوم فرستادگان با پنجاه هزار نامه از سوی اشراف کوفه آمدند. سپس فرستادگان دیگری به مکه آمده، او را برای رفتن به کوفه و فرمانروایی در عراق دعوت کردند که این پیشنهاد قیام در برابر حکومت یزید را در برداشت. ( طبری: ۱۹۶۰، ج ۵، ۳۵۲-۳۵۳؛ مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۳، ۵۴)

در این وقت، پیوسته نامه‌ها از کوفه می‌رسید و او را به حرکت سریع تشویق می‌کرد. مردم عراق به او توجه بسیاری کردند و به او وعده پشتیبانی نظامی دادند. امام می‌بایست در این باره تامل می‌کرد و تصمیم می‌گرفت و راه حلی برای بیرون آمدن از این دشواری بر می‌گزید، زیرا باقی ماندن در مکه تدبیری موقت بود و هرگز اموی‌ها او را در این شهر امن رها نمی‌کردند، مگر این که با یزید بیعت کند. پس بدون شک امام باید دست به گزینش می‌زد. از این رو تحقیق برای حرکت به سوی عراق، قبل از موفقیت نهایی ضروری بود.

مسلم بن عقیل شوال سال ۶۰ هـ به کوفه رسید و شیعیان کوفه از او استقبال حماسی کردند. حدود دوازده هزار و به قولی هیجده هزار نفر، از روی صدق و صفا پیش او سوگند خوردند (طبری: ۱۹۶۰، ج ۵، ۳۴۷) و او را به عزیمت در این کار مهمش تشویق کردند. استاندار کوفه، نعمان بی بشیر، او را نادیده گرفت و معترض او نشد. (دینوری، ۱۳۴۶، ۱۷۶) این وضعیت ادامه داشت تا آنکه به مردم کوفه اعتماد کرده برای امام حسین(ع) بیعت گرفته تصویر مثبتی از اوضاع کوفه تهیه کرد و بی‌درنگ گزارش آن را به مکه فرستاد. در این گزارش، امام حسین(ع) را به آمدن فوری به کوفه دعوت کرد. (ابن کثیر: ۱۳۶۹، ۲۷۳)

بعد از این که شیوه میانه نعمان بن بشیر آشکار شد و وی به یاران امویان، برای غلبه بر جنبش مخالف، جواب منفی داد، طرفداران اموی فعال شده، اوضاع خطرناک کوفه را به خلیفه دمشق گزارش دادند. یزید با شتاب، نعمان را برکنار کرد و عبدالله بن زیاد را با حفظ منصب امارت بصره، امیر کوفه کرده به او دستور داد بر مسلم چیره شود. (ابن کثیر: ۱۳۶۹، ۲۷۳)

در این شرایط بحرانی مسلم به امام حسین(ع) نامه نوشت. هنگامی که نامه رسید با وجود توصیه‌های عبدالله بن عباس و دیگر دوستانش امام تصمیم گرفت به کوفه برود. آنان از سلامت امام می‌ترسیدند زیرا حکومت کوفه، همچنان در دست امویان بود و از طرفی یمنی‌های کوفه او را دعوت کرده بودند، در حالی که مسئله توازن قبایلی آنجا جدی بود. افزون بر این، کوفیان، اهل حيله و نیرنگ بودند و در این کار سابقه داشتند. ابن‌عباس به امام پیشنهاد کرد اگر برای رفتن به کوفه اصرار دارد، تا زمانی که مردم کوفه بر امیر آنجا نشوریده

و او را بیرون نکرده‌اند، به این شهر نروند و همچنین به او توصیه کردند به یمن رفته، در دژها و دره‌های آنجا پناه گزیدند، از حمایت شیعیان پدرش بهرمنند شود. (طبری، ۱۹۶۰، ج ۵، ۳۸۳-۳۸۴)

امام حسین(ع) با نادیده گرفتن توصیه‌ها، با خاندان و یاران اندکش در ۹ ذی‌الحجه سال ۶۰هـ به سوی کوفه حرکت کرد. زمانی که امام به عراق می‌رفت، عبدالله شیعیان را شکنجه و تبعید می‌کرد از این رو کوفه، شاهد تحول واژگونه‌ای در برابر جنبش بود. اوضاع به نفع حکومت اموی دگرگون می‌شد و شیعه همبستگی خود را از دست داد. در این اوضاع رفتار سیاسی شیعیان کوفه تغییر کرد و فاجعه کربلا به وقوع پیوست.<sup>۴</sup> پس از این واقعه شیعه به انزوا رفت تا یزید درگذشت.

پس از مرگ او و جانشینش خلافت اموی جایگاه سختی یافت و هرج و مرج عمومی، جهان اسلام را فرا گرفت. در میان شهرهای حکومت اسلامی عراق منطقه‌ای بود که بیشترین تشنجات سیاسی در آن رخ می‌داد و کوفه مرکز مبارزه سیاسی محسوب می‌شد. شیعیان در آنجا با مشکل کوتاهی و احساس گناه بعد از فاجعه کربلا دست به گریبان بودند. مردم کوفه در طول حکومت عبدالله بن زیاد ناچار شدند به آرامش تمایل پیدا کنند و علت آن، این بود که فضای سیاسی، هرگونه اقدامی را در برابر نظام اجازه نمی‌داد، به‌ویژه بعد از تعقیب‌ها و

<sup>۴</sup>. بحث در مورد علل، عوامل و تحلیل حادثه کربلا خارج از موضوع این مقاله می‌باشد.

فشار آهنین حکومت اموی که لرزه بر اندام‌ها می‌انداخت. ( طقوش: ۱۳۸۴، ۹۳) اما بعد از مرگ یزید و فرار عبدالله بن زیاد، ناآرامی همه جای آن سرزمین را فرا گرفت، یاران امام حسین(ع) با هدف خون‌خواهی او به یکدیگر پیوستند؛ زیرا بعد از شهادت امام حسین(ع) این فاجعه آنان را تکان داد و آنان به علت یاری نکردن و دفاع نمودن از او پشیمان شدند و با همه وجود به گناهشان اعتراف کردند، از این رو وسیله‌ای نمی‌یافتند تا این کوتاهی را ببوشانند و از این گناه نزد خدا توبه کنند، مگر با خون‌خواهی امام حسین(ع). ( ابن اثیر: ۱۹۹۴، ج ۳، ۳۳۲) شیعه جلساتی را به ریاست سلیمان بن صرد خزاعی برای تعیین موضع و شیوه کار عملی منعقد کردند، آنان نام «توابعین» بر خود نهادند و شعارشان خون‌خواهی امام حسین(ع) بود. ( طبری: ۱۹۶۰، ج ۵، ۵۵۲، ۵۸۳) توابعین با سپاه اموی در عین‌الورده در سال ۶۵ هـ رو به رو شدند و به جنگ شدید و نابرابری با آنان دست زدند. از آنجا که در مقایسه با افراد سپاه اموی، شمارشان کم بود، این جنگ به نابودی سپاه آنان و کشته شدن رهبران‌شان، به استثنای رفاعه بن شداد منجر شد. وی همراه با باقیمانده اندک آنان به کوفه بازگشت. ( طبری: ۱۹۶۰، ج ۵، ۵۹۶-۶۰۵) در نهایت این عملکرد سیاسی شیعه نیز با شکست مواجه شد.

اقدام سیاسی دیگر شیعه که به دنبال قیام توابعین رخ داد، قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی است، که مختاریه نامیده می‌شود. مختار در ۲۵ رمضان ۶۴ هـ وارد کوفه شد و از حرکت توابعین برای رسیدن به اهدافش در برابر ابن‌زبیر و امویان بهره برد؛ با اینکه امکان هماهنگی میان



مختار و توابین، به دلیل اختلاف گرایش‌های سیاسی وجود نداشت، وی به یکی بودن احساس دو طرف اهتمام داشت.

از دیگر سو مختار، سلیمان بن سرد خزاعی را رقیب نیرومندی برای خود می‌دید. لذا بر دور کردن شیعیان از طرف سلیمان تاکید داشت و خود را نماینده اعزامی محمد بن حنفیه به سوی ایشان معرفی می‌کرد. شیعیان دو دسته شدند: گروهی به همراهی سلیمان، خواستار قیام برای خون‌خواهی امام حسین(ع) بودند و گروه دیگر دعوت به محمد بن حنفیه می‌کردند که تاثیر منفی بر نیروی نظامی توابین داشت. به هر روی قیام مختار شکل گرفت و مهم‌ترین اقدام او را می‌توان مقابله با سپاه شام دانست. در این واقعه برخی از مهم‌ترین رهبران شام که مدت‌ها در جنگ‌های مختلف علیه عراق شرکت کرده بودند، کشته شدند. اقدامات مختار در عراق سبب شد که تعدادی به بصره بگریزند و عاملان اصلی تحریک مصعب بن زبیر به کوفه شوند. آنان با تحریک مصعب، وی را وادار کردند تا مختار را سرکوب کرده و کوفه را زیر سلطه زبیری‌ها درآورد. هنگامی که نیروهای دو طرف در برابر هم قرار گرفتند، زبیری‌ها خواستار آن بودند که نیروهای مختار، با پذیرش بیعت عبدالله بن زبیر، به عنوان «امیر المومنین» دست از جنگ بردارند. یاران مختار نیز از آنها خواستند تا با مختار بیعت کرده و خلافت را به «آل رسول» واگذارند. (طبری: ۱۹۶۰، ج ۴، ۵۵۹) جریان درگیری‌ها به نفع زبیری‌ها خاتمه یافت و مختار با گروهی از یارانش به شهادت رسید.

علویان تا به دست آوردن فرصت مناسب، جنبشی نداشتند، ولی شورش بر حکومت اموی در دل شیعیان از بین نرفت. رفتاری که آنان بدان شهرت یافتند، احساسات بسیار در آغاز کار و دست برداشتن قبل از رسیدن به هدف بود. برخورد آنان با زیر بن علی، رهبر جنبش در زمان هشام، همین گونه بود. زید تصمیم داشت به مدینه برود، اما هنگامی که به طرف مدینه حرکت کرد، چهل هزار نفر از کوفیان پیرو او بودند و وی را تشویق کردند به کوفه بازگردد و رهبری آنان را در قیام بر نظام اموی عهده‌دار شود. اما متأسفانه با آنکه زید تلاش بسیار کرد به علت بی وفایی کوفیان سرنوشتی مانند جدش حسین (ع) پیدا کرد. شهادت او باعث تغییر رفتار برخی از یاران وفادار وی شد و فرقه «زیدیه» را ایجاد نمودند.

آخرین حرکت شیعه را در برابر بنی‌امیه، عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر رهبری کرد. شیعیان کوفه به او پیوسته برای خلافت توصیه می‌کردند و با او بیعت کردند. او در محرم ۱۲۷هـ برای جنگ با شامیان در حیره قیام کرد. (طبری: ۱۹۶۰، ج ۴، ۳۰۲-۳۰۳) امام هنگامی که جنگ درگرفت، شیعیان او رها کرده از جنگ فرار کردند و جز قبیله ربیع و زیدیه کسی او را یاری نداد. او ناچار شد به کوفه بازگردد. اموی‌ها او را تعقیب کردند، در شاهراه‌های شهر مبارزه سختی میان دو طرف درگرفت و سرانجام سپاه اموی بر اوضاع مسلط شد. استاندار اموی به عبدالله بن معاویه امان و اجازه عقب‌نشینی داد. وی به فارس رفت و دوباره نیروهای خود را سامان داد اما به علت سپاه نامتجانسی که داشت به سرعت بر اثر شکست سهمگینی که از مروان دوم خورد، از هم پاشیدند. عبدالله با آرزوهای بر باد رفته به سیستان

گریخت و به امید یاری ابومسلم به هرات رسید، اما ابومسلم او را دستگیر کرد و به قتل رسانید. (طبری: ۱۹۶۰، ج ۴، ۳۷۱-۳۷۴)

در چنین اوضاعی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت، شیعه اثنی عشری از زمان واقعه کربلا در پی ریزی پایه‌های قیام و انسجام شیعیان بود. امام سجاد(ع) می‌بایست کار را از صفر شروع کند و مردم را به سمت اهل بیت(ع) بکشاند. امام(ع) در این راه موفقیت زیادی کسب کرد و توانست با اقدامات فرهنگی شیعیان را حفظ نماید. این موفقیت در تاریخ تایید شده است؛ زیرا امام سجاد(ع) توانست شیعه را حیاتی نو بخشد و زمینه را برای فعالیت‌های آینده امام باقر(ع) و امام صادق(ع) فراهم کند.

### خوارج کوفه

اندیشه خروج را می‌توان از اندیشه‌های بکر عربی دانست؛ که متأثر از وضعیت جغرافیایی شبه جزیره عربستان و اوضاع اجتماعی حاکم بر قبایل عرب ساکن در این مکان بوده‌است. حاکمیت سیاسی مدینه با وجود سرکوب شدید این گروه‌ها در جریان جنگ‌های رده موفق به زدودن تفکر قیدستیزی و گریز از مرکزی از اذهان این گروه‌های قبیله‌ای نشد. در نهایت گروهی سازمان یافته و رسمی به نام خوارج شکل گرفت. آنان به سرعت برای عملکرد خود با تاسی از اندیشه‌های خروج منشورهای صادر نمودند که دیدگاه‌های این گروه را نسبت به حاکمیت سیاسی، رهبری جامعه و برخورد با پیروان سایر اندیشه‌های رایج مشخص می‌کرد. از دیدگاه سیاسی، بر اساس خصلت و ویژگی خاصی که از سوی این گروه در نفی

وضعیت وجود داشت؛ همواره رفتار سیاسی، آنان در مقابل حاکمیت سیاسی قرار می‌داد؛ به طوری که مسئله خوارج، به عنوان یکی از مسایل حاد حاکمیت سیاسی، هزینه‌های جانی و مالی هنگفتی بر حاکمیت تحمیل کرد.

تاثیر برداشت‌های افراطی از قرآن در تقویت اندیشه خروج که با ترویج اسلام منهای احادیث نبوی از سوی عمر حمایت شد از جمله عوامل بارز رشد این اندیشه بوده است. او در اعزام معلمان دینی از مدینه به کوفه، به آنان توصیه کرد، «شما به شهری می‌روید که ایشان را با قرآن، زمزمه‌ای همچون زمزمه زنبور عسل است. آنان را با بیان احادیث از قرآن باز ندارید و سرگرم نسازید. تنها به قرآن ممارست کنید و کمتر از رسول خدا(ص) روایت نقل کنید.» (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۶، ۷) آنان بر اساس همین نگرش سطحی و درک غیرانتزاعی، قرآن را تفسیر به رای می‌کردند و آن را با تربیت بدوی خود وفق می‌دادند. نهایت سطحی‌نگری آنان در جنگ صفین بروز کرد زمانی که عمرو عاص با تمسک به سیاست و نیرنگ قرآن‌ها را بر سر نیزه کرد. از سوی دیگر انتخاب حکمین، جهت‌گیری آنان را باز هم بر اساس همان سطحی‌نگری، نسبت به موضع پیشین تغییر داد و در یک واکنش سریع با فریاد لا حکم الا لله، در اصل عدم تمکین خود را به حکمین قریشی و یمانی اعلام کردند. آنها طی این چرخش، ضمن توبه از پذیرش حکمیت، علی(ع) و هر آنکه به حکمیت رای داده بود را به دلیل عدم توبه، تکفیر کردند. (بلاذری، ۱۴۰۰، ج ۳، ۱۳۵)

خوارج کوفه به رهبری فروه بن نوفل اشجعی با صلحی که میان امام حسن(ع) و معاویه صورت گرفت، مخالفت کردند و در زمانی که هنوز معاویه کوفه را ترک نکرده بود بر آن شوریدند و به سوی کوفه بازگشته، در نخیله اردو زدند. درگیری‌هایی میان ایشان و نیروهای نظامی که معاویه برای سرکوب شان فرستاد، رخ داد. ( یعقوبی: ۱۳۶۶، ج ۲، ۱۲۴؛ طبری: ۱۹۶۰، ج ۵، ۱۶۶ و ۱۷۳-۱۷۴)

جنبشی را که مستورد بن علقمه (در سال ۴۳) در برابر معاویه رهبری کرد، از بزرگترین شورش‌های آنان است. مغیره بن شعبه، استاندار اموی کوفه در منطقه مذار میان واسط و بصره با آنان درگیر شد، رهبرانشان را کشت و موفق شد جلوی فعالیت آنان را گرفته و خطر آنان را از کوفه دور کند. در این کار مهم عوامل چندی به کمک او شتافتند: پراکندگی قبایل خوارج و مردم کوفه، نیرومندی حکومت مرکزی و سیاست سختی که در برابر ایشان در عراق اتخاذ کرد و گرایش کوفیان به تشیع آل امام علی(ع). شایان ذکر است که خوارج چندین مرتبه تلاش کردند صفوف کوفیان را برای جنگ متحد کنند، ولی ناکام شدند. حتی کوفیان جنگ با ایشان را به علت منافع سیاسی شان ترجیح دادند.

خوارج کوفه چند سالی را در آرامش به سر بردند، تا این که در سال ۶۷۸ / ۵۸ م. فرصت دیگری برای انقلاب در برابر حکومت اموی - به رهبری حیان بن ظبیان شلمی - به دست

آوردند. در سال بعد، با کشته شدن همگی آنان در جنگی در بانقیا، این شورش پایان یافت.

( طقوش: ۱۳۸۴، ۲۵ )

حرکت خوارج در کوفه متوقف شد تا هنگامی که خوارج صفریه از نواحی موصل به راه افتاده، کوفه را تهدید نمودند. آنان از سال ۷۶ هـ بعد از آنکه بر سپاه اموی، که به جنگ ایشان آمده بود چیره شدند، توانستند عراق را از موصل تا کوفه، مدائن و خانقین درنوردند و گویا توان انجام عملیات گسترده‌تر از این را نداشتند. اینان در این دوره به حملات سریع مقطعی برای فرسایش نیروهای اموی اقدام می‌کردند.

از دیگر سو، حکومت اموی بعد از شکست نیروهای عراقی، در مقابله با خوارج صفریه نیروهای شامی را برای مبارزه با آنان اعزام کرد. حجاج با رهبری عملیات درگیری و تعقیب و بعد از سلسله جنگ‌هایی توانست بر آنان چیره شود. خوارج به فرماندهی شیب بن یزید بن نَعیم نتوانستند پایداری کنند. مرگ شیب مرحله مهمی در حرکت خوارج صفریه محسوب می‌شد، زیرا جانشین او بطین با وجود ادامه مبارزه با حکومت، شور و جنگ‌آوری او را نداشت. از این رو به سرعت دستگیر و به دستور حجاج کشته شد. در این هنگام صفریه از حجاج امان خواستند و او به آنان امان داد. (خلیفه بن خیاط: ۱۹۹۵، ج ۱، ۲۲۵)

بدین روی حرکت‌های خوارج که بعد از کشته شدن خلیفه دوم، ولید دوم افزایش یافته بود

با اقدامات مروان در هم شکسته شد و بنی‌امیه توانست آنها را از عراق خارج کند و قدرتش را از نو در حجاز و یمن گسترش دهد. (طبری: ۱۹۶۰، ج ۷، ۳۴۵-۳۴۸، ۳۵۰-۳۵۱)

### مرجئه خاص کوفه

مرجئه به کسانی گفته می‌شود که معتقدند ایمان از عمل جداست. از دیدگاه این افراد اگر کسی به پدر، مادر، خواهر، برادر و یا فرزند خود را بکشد یا کعبه را ویران کند یا قرآن را بسوزاند یا نبش قبور کند. این اعمال به ایمان او ضرر نمی‌رسانند؛ اصل ایمان قرائت شهادتین است که اگر این را گفت، ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل خواهد شد. (ابن‌شاذان، ۱۳۹۸، ۲۰-۲۱) پس بر اساس این اندیشه کشتن حسین بن علی (ع) مباح شمردن جان، مال و ناموس مردم مدینه، به دستور یزید و آتش زدن خانه کعبه، خدشه‌ای به ایمان حاکمان و مجریان این اعمال وارد نمی‌کرد. (شهرستانی، ۱۳۵۵، ج ۱، ۱۳۷)

پایان یافتن جنگ صفین و پیدایش خوارج با اندیشه‌های افراطی، به‌ظهور اندیشه منفعل کلامی تحت عنوان ارجاء با رویکرد مختلف منجر شد. در میان برداشت‌های مختلف، نقش کارکردی این اندیشه دو سویه بود نخست به تاخیر انداختن کیفر گناهان تا روز قیامت و دو تفکیک عمل از ایمان. این اندیشه بر رفتار سیاسی مردم کوفه تاثیر بسزایی داشت. طرح «تفکیک عمل از ایمان» از سوی علمای این دیدگاه فقهی-کلامی در برابر «کافر دانستن مرتکب کبیره» که از سوی خوارج، برای توجیه قتل و عام مخالفان خود طرح شد. گرچه به

آرامش اجتماعی در جامعه بحران زده کمک کرد اما در طولانی مدت توجیهی برای عملکرد حاکمیت سیاسی، در شکستن حرمت‌های دینی و سنتی گردید.

عملکرد منفعلانه صحابه برجسته پیامبر(ص) چون: سعدبن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمه، اسامه بن زید و زید بن ثابت، و موضع‌گیری آنان در مسایل سیاسی و نظامی چون مسئله خلافت و جنگ‌های داخلی، بر انفعال جامعه تاثیر بسزایی داشت. گروه فوق با ذکر احادیث نبوی و اجتهاد شخصی، عدم مشارکت خود را با تاکید بر دوری از فتنه‌ها توجیه می‌کردند. (دینوری: ۱۳۴۶، ۱۴۳-۱۴۲) عبدالله بن عمر در برابر اصرار گروهی که او برای قبول خلافت دعوت کردند، گفت: «این کار [خلافت] را انتقامی در پی است و من خودم را دچار آن نمی‌کنم، کسی را جز من بجوید.» (دینوری: ۱۳۴۶، ۱۴۳-۱۴۲) موضع منفعلانه وی در جریان جنگ‌های داخلی با افکار رخوت‌انگیز همراه بود و می‌گفت «من در فتنه جنگ نمی‌کنم و پشت سر هر کسی که پیروز شود نماز می‌گذارم» (ابن سعد: ۱۴۰۵، ج ۴، ۱۴۹) این گروه دعوت علی(ع) را برای شرکت در جنگ‌های داخلی، به دلیل عدم توانایی در تشخیص حق از باطل رد کردند، سعد بن ابی وقاص گفت: «برای من شمشیری بیاورید که دارای دو چشم و دو لب و زبان باشد و بگوید این مومن و آن کافر است.» (ابن سعد: ۱۴۰۵، ج ۳، ۱۴۳؛ دینوری: ۱۳۴۶، ۱۴۳-۱۴۲) عبدالله بن عمر گفت: «... مرا به آنچه نمی‌دانم و ادا نکنید.» (ابن سعد: ۱۴۰۵، ج ۳، ۱۴۳؛ دینوری: ۱۳۴۶، ۱۴۳-۱۴۲)



محمد بن مسلمه نظر خود را در مورد جنگ‌های داخلی چنین بیان می‌کرد که «... پیامبر (ص) فرمود: به زودی فتنه و اختلافی [میان امت] پدید خواهد آمد. در آن هنگام تو شمشیرت را به احد بیاور و آن را بر آن کوه بزن و در خانه خود بمان تا آن که دستی خطاکار سویت دراز شود یا مرگ طبیعی تو را فرا رسد و من دیروز شمشیر خود را شکستم.» (ابن سعد: ۱۴۰۵، ج ۳، ۴۴۵) اسامه بن زید از علی خواست که او را از وارد شدن به امور سیاسی معاف دارد، چرا که با خدای خود عهد کرده با کسی که به یگانگی خدا شهادت می‌دهد، جنگ نکند. (ابن سعد: ۱۴۰۵، ج ۴، ۶۹) عمران بن حصین خزاعی مردم را از شرکت در فتنه منع می‌کرد و به آنان توصیه می‌نمود در این گونه مواقع، در خانه‌های خود مانده و دخالت نکند. قداستی که این افراد بین مردم داشتند سبب گردید که رای و عمل آنان تاییدی برای افکار و اعمال مردمی گردد که دچار شک و تردید و یا دنبال راهی برای کنار کشیدن خود از این معرکه بودند. این اندیشه علاوه بر تاثیر به‌سزایی که در سستی، رخوت و به انفعال کشیدن مسلمانان در این دوره بحرانی داشت در طولانی مدت به‌عنوان کارسازترین وسیله‌ها برای سلب مشروعیت قیام‌های مخالف، به نفع حاکمیت اموی عمل کرد.

### جبر خالص کوفه

صلح حسن بن علی (ع) و واگذاری حاکمیت به معاویه به دلیل شرایط سیاسی حاکم (دینوری، ۱۳۴۶، ۲۱۸) ناشی از تحولات این دوره در این زمینه بی‌تاثیر نبوده؛ گرچه اندیشه‌ای چون جبر (آنها) از نوع خالص که در برابر اختیار قرار می‌گرفت) در جامعه آن زمان ناشناخته نبود

ولی وارد کردن این اندیشه به صحنه سیاسی و قرار گرفتن آن در خدمت حاکمیت، در به انفعال کشاندن رفتارهای سیاسی مردم تاثیر بسزایی داشت. امویان پایه حاکمیت خود بر مردم را از این اندیشه گرفتند. آنان با توسل به اندیشه جبر خالص، به طرح نظریه خلیفه الهی پرداختند و از طریق این نظریه خود را نماینده خدا بر روی زمین معرفی کرده و با تکیه بر جبرگرایی پایه و اساس حاکمیت خود را مستحکم نمودند. این اندیشه، نوعی انحصار طلبی سیاسی را در خاندان اموری به وجود آورد که از طریق آن، حاکمیت آنان را برای مردم توجیه می‌کرد. (عطوان: بی‌تا، ۲۱۸-۲۱۴) تبلیغ این نظریه کوششی برای قداست سازی حاکمان اموی بود. آنان با رواج اندیشه جبر در کنار ارجاء خالص حاکمیت خود را برآیند خواست و اراده الهی جلوه می‌دادند. بر اساس این نظریه، مسلمانان مکلف به اطاعت و فرمانبرداری از آنان بودند. میزان مشارکت مردم، با ملاک حاکمیت مشخص شد و خارج از آن خروج قلمداد می‌گردید. (طبری: ۱۹۶۰، ج ۵، ۲۲۰) این امر، به حاکمیت در سرکوب رفتارهای سیاسی مخالف، مشروعیت می‌بخشید. هر گونه شورش و تمرد علیه حاکمیت، تمرد در برابر خداوند محسوب می‌شد و این خداوند بود که متمردان را به دست امویان به هلاکت می‌رساند. زیاد بن ابیه در یکی از خطبه‌های خود بر نظریه جبر تاکید کرد که: «ای مردم ما رهبران شما شده‌ایم و به قدرتی که خداوند به ما داده راهتان می‌بریم و به کمک غنیمتی که خدا به ما سپرده از شما حمایت می‌کنیم. ما را بر شما حق شنواییست و اطاعت در مورد چیزهایی که بخواهیم، و شما را به ما حق عدالت است، در مورد چیزهایی که به

عده داریم، به وسیله نیک خواهی، سزاوار عدالت و غنیمت ما شوید.» (طبری: ۱۹۶۰، ج ۵، ۲۲۰-۲۲۱) عبدالله بن همام سلوی این نظریه را در قالب شعر برده و تعزیت مرگ معاویه و تهنیت خلافت یزید را چنین بیان می کند: «یزید! بر از دست دادن مردی مورد اعتماد، صبوری کن؛ و بر انتخابت به حکومت از سوی خداوند، سپاسگزار باش. خلافت پروردگارت را دریاب که گستاخان، چون ناتوانش ببینند در آن طمع کنند.» (عطوان: بی تا، ۲۲۱-۲۲۰)

اندیشه جبر خالص، میزان مشارکت سیاسی مردم را پایین آورد. امویان در این زمینه به خصوص در مورد کوفه از امرایی استفاده می کردند که از لحاظ اندیشه و عمل همسو با خودشان باشند. افرادی چون زیاد و حجاج و عمر بن یوسف (ثقفیان) از جمله حاکمانی بودند که مخالفان خود را به اشد مجازات می رساندند. بر اساس این نظریه، انسان، ارده ای در انجام کارها نداشته و ارده خداوند است که انسان را مجبور به عمل می نماید. اشاعه این نظریه هم در مشروعیت امویان و هم در توجیه بدعت های بزرگی که به وجود می آوردند، نقش عمده ای داشت. تاثیر این اندیشه در دوره بعد با امارت یافتن حجاج بر عراقین، با شدت پیشین ادامه یافت. عبدالملک بن مروان به او سفارش کرد: «چون به کوفه رسیدی چنان لگدکوبش کن که اهل بصره بدان زبون شوند.» خطبه آغازین حجاج در کوفه، مبین این دیدگاه از سوی حاکمیت است که گفت: «ای مردم عراق و ای اهل ناسازگاری و دورویی و نافرمانی و زشت خویی» (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۱۹۳-۱۹۲) به وجود آمدن جو ناشی از این اندیشه ها، جامعه را به سکوت، رکود و فرمانبرداری کورکورانه می کشاند، به طوری که تمام تلاش

مردم، جلب رضایت حاکمیت بود تا جان و مال خود را که در غیر این صورت تهدید می‌شد؛ در امان نگه دارند.

### نتیجه

موضع منفعلانه دو اندیشه ارجاء و جبر، در برابر اندیشه پویای شیعه، در رکود و سقوط حرکت‌های برخاسته از اندیشه سیاسی شیعی، نقش موثری داشت. برای امویان رویاروی با خوارج بسیار آسان‌تر بود؛ چرا که در میان مردم جایگاه اجتماعی نداشتند ولی گسترش و تکوین اندیشه شیعه در کوفه، به دلیل ریشه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی؛ تنیدگی خاصی در ارکان زندگی اجتماعی این مردم، به وجود آورد و با وجود دو گونگی شدیدی که در رفتار این مردم در رابطه با قیام‌های شیعی وجود داشت همواره این شهر، به‌عنوان کانون بحران خیز و تنش‌زا در برابر حاکمیت اموی محسوب گردید.

رویاری این اندیشه‌ها در جریان رفتار سیاسی مردم کوفه مقابل حاکمیت یزید، با دعوت از حسین(ع) برای آمدن به کوفه و به‌دست گرفتن زمام امور مسلمین به صورت رسمی آغاز شد. دوره حکومت اموی سرشار از قیام‌هایی است که به واسطه اندیشه مردم سمت و سو پیدا کرده است. عراق و بالخصوص شهر کوفه به عنوان مرکز این فعالیت‌های سیاسی محسوب می‌گردد. قیام‌های صورت گرفته در این شهر نشانگر اهمیت و عملکرد اعتقادات می‌باشد که هر کدام به نوبه خود در دوره‌های بعدی تاثیر گذار بوده‌اند. مهم‌ترین این اندیشه‌ها

شیعه و خوارج است که فعال بودند و توانستند تاثیر بسزایی در سقوط بنی امیه بگذارند و به عنوان اندیشه‌هایی پویا در دوران بعدی نیز نقش سیاسی خود را ایفا کنند.

### منابع و ماخذ:

- ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، بیروت، موسسه التاريخ العربی، ۱۹۹۴.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۵.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الامامه و السياسه (تاریخ خلفا)، ترجمه: ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.
- ابن کثیر، البدايه و النهايه، اسماعیل بن عمر، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۳۶۹.
- ابن شاذان، محمد بن احمد، مناقب اهل بیت علیهم السلام در لسان اهل سنت و جماعت، ترجمه: عبدالله مختاری بهمینی، و مجتبی بختیاری، تهران، چتر دانش، ۱۳۹۸.
- بلاذری، انساب الاشراف، تصحیح: احسان عباس، بیروت، فرانتس شتاینر، ۱۴۰۰ق.
- خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
- دینوری، ابوحنفیه احمد بن داود، الاخبار الطوال، ترجمه: صادق نشات، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه: افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، به تصحیح و تحشیه محمد رضا جلالی نائینی، تهران، چاپخانه تابان، ۱۳۵۵.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۰ م.

مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

طقوش، محمد سهیل، دولت امویان، مترجم: حجت‌الله جودکی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ص ۲۵.

عطوان، حسین، الدعوة العباسیة: مبادی و اسالیب، بیروت، دارالجمیل، بی تا.

لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.

ماسینیون، لویی، جغرافیای تاریخی کوفه، ترجمه به عربی: تقی بن محمد المصعبی، شرح و تعلیقات: کامل سلمان الجبوری، ترجمه: دکتر عبد الرحیم قنوات، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۸.

مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۹.

یاقوت، حموی، معجم البلدان، ترجمان: علینقی منزوی، محمد مرتضایی، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۶.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، وزارت

فرهنگ و آموزش عالی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

**A study of the political actions of the people of Kufa from ۴۱ to ۱۳۲AH**

Kufa was built by order of Umar and according to special geographical and political conditions, and immediately military and tribal forces with different political and religious approaches were placed in it. In the Umayyad period, four specific doctrinal attitudes can be identified. Prominent ideas that somehow supported pro-government and anti-regime political behavior in Kufa; It can be divided into active and passive spectra. The active spectrum includes the Shiites of Imam Ali (as) who with their political uprisings led the Umayyads to fall and played the most important role in Kufa; Another is the Kharijites who were formed after the battle of Siffin and were able to find followers. The passive spectrum included pure referencing and pure algebra that did not take political action. In this article, an attempt has been made to study the political performance of the people of Kufa during the Umayyad period with a historical perspective and a descriptive-analytical method. The aim is to highlight the impact of Kufa's pervasive ideas on political behavior and to classify the Kufa uprisings during the Umayyad period.

**Keywords:**Kufa, Shiites, Kharijites, pure erja, pure algebra, political